

مباحثه‌ای در احکام دینی (فقهی) به زبان فارسی میانه

دکتر زهرا تبریزی شهروی*

چکیده

اختلاف نظر در احکام فقهی و آوردن نظریه نو در زمینه احکام دینی در بیشتر موارد باعث مباحثه و جدل و در اصطلاح پهلوی پیکار (paykār) بین بزرگان دین می‌شود. در مورد ساده کردن آیین تطهیر مرسوم به برش‌نوم از طرف زادسپرم پیشوای سیرجان این مورد به وضوح به چشم می‌خورد. او معتقد بود به دلیل سختی این آیین تطهیری، نمی‌توان آن را در هر زمان و در هر مکان اجرا کرد و به همین دلیل می‌توان آن را ساده کرد. بدین ترتیب که کل بدن را یکباره پانزده بار با گمیز و آب شست، بدون این که مشکلی برای فرد ایجاد کند. این حکم جدید زادسپرم با اصل غسل برش‌نوم متفاوت است و باعث شد که منوچهر عنوان آشموغ یا بدعت‌گذار را به زادسپرم بدهد. نامه‌های منوچهر یکی از معروف‌ترین مباحثات به زبان فارسی میانه بین منوچهر و برادرش زادسپرم است.

واژه‌های کلیدی

کرده، چاشته، برش‌نوم، منوچهر، زادسپرم

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان.

مقدمه

هنگام سنجیدن احکام دینی زرتشتی چنان که اینک معمول است و به آن عمل می‌شود، با احکامی که به ویژه در نوشته‌های موسوم به فارسی میانه (= پهلوی) می‌آید به روشنی پیداست که گذر زمان تحولات و تطورات بسیار در آن پدید آورده است، اما از سوی دیگر، پیوستاری و تداوم بارزی در مراحل مختلف، در میان سنت مکتوب و نامکتوب این دستوره‌های دینی به چشم می‌خورد. واضح است که وجود سند و مدرک کتبی در کنار سنت شفاهی است که امکان چنین سنجشی را فراهم می‌کند و نمونه‌ای از سازوکار دگرگونی و در عین حال، بقای مفاهیم جمعی و آداب و رسوم و مناسک آیینی را نشان می‌دهد.

از جمله مفاهیمی که در فقه زرتشتی متأخر از یاد رفته است، مفهوم چاشته است، «این واژه با صورت پهلوی *čāštag* و *čāšīdag* از مصدر *čāštan* و *čāšīdan*، به معنای آموختن می‌آید» (مزداپور، ۱۳۶۹: ص ۱۷۸) و آن را باید «آموزش» و «آموزه» (doctrine) (322-345: pp 1971 Mackenzie) معنی کرد و کم و بیش معادل *čāšīšn* دانست «شادروان جهانگیر تاوادیا، دانشمند پارسی، «چاشته» را آموزش و شیوه خاصی در تفسیر و دریافت فقهی می‌داند و از پیروان چاشته‌ها به عنوان گروه‌هایی یاد می‌کند که هر یک با اقتدا به رای‌مند و آموزگاری واحد، در مجموع روشی متحد در تفسیر و آموزش فقهی اختیار کرده بودند و نظر و شیوه‌ای ویژه در گوشه‌هایی از احکام فقهی داشته‌اند.» (تاوادیا، ۱۳۴۸: صص ۴۶-۴۷)

استاد منصور شکّی میان چاشته و کرده (*kardag*) قایل به همان تفاوتی است که میان نظریه و آموزش نظری با عمل و شیوه اجرای عملی در احکام حقوقی وجود دارد. (shaki, 1971: pp 322-345)

حال اختلاف نظر و تقابل میان «چاشته» و «کرده» باعث ظهور بدعت‌های جدید و مباحثات و مناظراتی در زمینه احکام دینی، فقهی زرتشتی در آثار میانه می‌شود.

از جمله این بدعت‌ها در دین زرتشتی موردی است که به زادسپرم، پیشوای سیرجان مربوط می‌شود. اصرار زادسپرم در تغییر شیوه غسل برش‌نوم (پهلوی: *baršnūm*) است که در فردگرد نهم و نندیداد (بندهای ۱ - ۳۶) توصیف آن می‌آید. «زادسپرم فتوی می‌دهد که برش‌نوم را می‌توان به

صورت ساده‌تری که در فردگرد هشتم و نودیاد (بندهای ۹۹ - ۱۰۳) ذکر آن رفته است، اجرا کرد. زادسپرم پس از این که به سیرجان رفت برای مراسم و آداب برشنوم و پادیاب حکم جدیدی داد. او معتقد است که مراسم تطهیر برشنوم را که نقش مهمی در زندگی مزدیسنان دارد، می‌توان با تطهیر ساده‌تری اجرا کرد یا کلاً این مراسم را برگزار نکرد.

این بدعت جدید باعث برانگیختن خشم مردم متعصب سیرجان شده، موضوع را به اطلاع منوچهر برادر زادسپرم، برد و پیشوای دینی فارس و کرمان در قرن سوم هجری می‌رساند. ابرام منوچهر در نگه‌داری «سنت» و «کرده» و شیوه معمول در اجرای آداب دینی و آیین‌های پیشینیان سخت است، او تصمیم برای ایجاد تغییری در شیوه برگزاری آیین یا اجرای تطهیر و عمل دینی و تغییر در «کرده» را بدعتی جدید در دین زرتشتی دانسته و آن را مردود می‌داند.

مفهوم برشنوم

نام مراسم تطهیری است برای پاک کردن تن و روان برشنوم همان نشوه (نه شبه) است که زرتشتیان در آن هنگام نه شبانه روز باید از دیگران جدایی جسته و با جامه سفید و تن و جان و روان پاک به گوشه‌ای بنشینند و تمامی اعضای بدن را تک‌تک پانزده‌بار با گمیز و آب بشویند و دهان از خوردن گوشت بر بندند و جز پرستش اهورامزدا به کار دیگر نپردازند و از هرگونه اندیشه و گفتار و کردار بد که تا آن هنگام دانسته یا ندانسته از آنان پدید آمده پتت (توبه) کنند و از اهورامزدا آمرزش بخواهند. پیدایش واژه نشوه (نه شبه) بر آن بوده که در هنگام آشکار شدن بیماری واگیر نه شبانه روز مردم خود را از یک‌دیگر جدا و پاک نگاه‌دارند تا بیماری و آلودگی به دیگری نرسد. در اوستا این واژه به صورت برشنو آمده به معنی سرکوه و نوک بلندی است.» (اوشیدری، ۱۳۷۱: ص ۱۶۲)

مضمون مباحثه منوچهر و زادسپرم

همان‌طور که در بخش مقدمه بیان شد، نوآوری و نظریه جدید در مورد آیین‌های دینی باعث اختلاف نظر بین بزرگان دین و مباحثاتی در این زمینه خواهد شد.

از جمله مهم‌ترین این مباحثات، خطابه مهم منوچهر است که در نوع خود یکی از معروف‌ترین مباحثات در متون فارسی میانه به شمار می‌آید. قسمت اول خطاب به مردم سیرجان، قسمت دوم خطاب به برادرش زادسپرم که اصلی‌ترین قسمت مباحثه را تشکیل می‌دهد و قسمت سوم که می‌توان آن را فتوی دینی به شمار آورد، خطاب به بهدینان (زرتشتیان) است و برابر با تاریخ ۲۵ یزدگردی (۸۸۱ م) است. (تفضلی، ۱۳۷۷)

منوچهر در خطابه خود که پاسخ وی به بدعت جدید برادرش زادسپرم است اصرار زادسپرم را در تغییر شیوه عمل غسل برش نوم جواب می‌گوید. در آغاز او را پند می‌دهد و با او به مباحثه می‌پردازد، سپس نظر او را بدعت می‌نامد و آن را عدول و انحراف از چاشته‌های پسندیده و درست می‌خواند، آن‌گاه از تأثیر بد و آثار کیهانی ناخجسته چنین بدعتی گلایه و شکوه می‌نماید و تهدید می‌کند که اگر فتوا و «وَجْر» بدعت‌گذارانه و آشموغانه خود را باز پس نگیرد او را آشموغ و ملحد خواهد شمرد:

۱۴۹۷ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱
 ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱
 ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱ ۱۱۱۱۱۱۱۱

"andar ērān šahr har gyāg kū ēn āgāhīhā bē rasēd ēg-it pad ahlamōy ud dēn dušmēn dārēnd"^۱

«اندر ایران شهر، «به» هر جای که این آگاهی برسد، پس تور آشموغ و دین دشمن می‌شمارند!» و در آخرین خطابه خویش، که نامه سرگشاده به مردم فارس و کرمان است و تاریخ ۲۵۰ یزدگردی (برابر با ۸۸۱ میلادی و ۲۶۰ هجری) بر خود دارد، این حکم را در ارتداد و آشموغی برادر خویش صادر می‌کند!

^۱ L life and letters of Manuščihr Gošn jamān; kanga; 76: 1951.

۱۴۹۲ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰

۱۴۹۲ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰

(۱) ۱۴۹۲ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰

(۲) ۱۴۹۲ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰

(۳) ۱۴۹۲ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰

(۴-۵) ۱۴۹۲ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰
۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰ ۱۱۰۰

2_ ēdōn hamē gōwēnd kū zādspram gušn jamān ēn ēwēnag šōyišn framūd dastwarīh dād abēr škēft garān ō az ī sahišn ud grift ud passand ud a-pāk sahist.

3_ u-m niyāzag ī dāštan āgāhīhā ī hū-dēnān kustagīhā ī ērān šahr ōstīgēnīdārīh ī-š abar šōyišn ī pad baršnūm rāy xwēš sahišn pad-iz nibištāg hangirdīg rōšnēnīd.

4-5_ u-m pēš-iz abar frēzbānīgīh ī baršnum čand pa(č)čēn ōwōn ī nibištāg āwišt čiyōn ō āgāhišn rōšn nōgīhā-iz nibēsom kū man az dēn ud wizīr dastwarān čāštagīhā pōryōtkēšān kardag āgāhīh sahišn ōwōn kū šōyišn ī az rēmanān az āb rēmanīh ī pad gyān ud axw gētīgīg pad-iš pāk bawēnd ān ī pad dast ī a-margān āšnāg ud baršnum pad pēšag-iz xwānīhēd

6_ ast andar nō may ud kiš pad yaštan-iz gumēz āb ud abārīg abzār ud nērang ī čiyōn andar dēn čāštag paydāg ud nūn-iz yojdahrgarān ī čiyōn azēr nibēsīhēd pad kardag dārēnd.

7_ šōyišn ka ēdōn šōyēnd čiyōn pad gōwišn ī sē-čāštag ī pad mēdyōkmāhīg ud abaragīg ud sōšānsīg āšnāg ayāb gōwišn ī ēk az ān sē čāštag ayāb pad gōwišn ī ēk az dastwarān ī ān sē čāštag pad šāyistīh paydāg ayāb pad kardag ī pōryōtkēšān ī ham ān sē čāštagīhā andar-im āmad ēstēd.

8_ hamāgīhā passandešnīg ud bozišn sahem ān ēwēnag šōyišn pad baršnum ī dādīhā ān ī ēwēnag šustār pad yojdahrgar ī passandēšnīg dārēm.

نامه گشاده هیرید خدای، منوچهر جوان جمان، درباره گران گناهی (و سنگینی گناه) جایز

شمردن (غسل و) شستشوی پانزده‌بار: نام یزدان!

(۱) من، منوچهر جوان جمان، رد (و پیشوای دینی) پارس و کرمان، را به گوش رسیده

است که در برخی از جاهای ایران شهر هست (که) آنان را که (از ناپاکی) روح (پلید و دروج

نسوش و) آهو (و پلیدی اهریمن)، ریمنی (و ناپاکی رسیده است)، چنان‌که اندر آهو (و پلیدی بر

آنان) حکم دینی شستشوی اندام به اندام (و غسل برش‌نوم) صادر شده (و برش‌نوم کردن بر آنان

واجب گشته) است؛ پانزده‌بار با گمیز (گاو) و یک‌بار با آب (تن را) همی شویند (و شستشو

می‌کنند و آن‌گاه) خویشتن را پاک می‌شمارند و

(۲) ایدون همی گویند که زادسپرم جوان جمان این گونه شستشو (و غسل) را فرموده است (و) دستوری (و آموزش و اجازه) داده است! (این) بسیار شگفت (و سخت بدو) گران (و سنگین) به نزد من (همی دور از) رای و دریافت و پسند من (است) و (چنین تطهیری را) ناشسته و (ناپاک) می‌دارم!

(۳) و به مناسبت (ضرورت) آگاه داشتن بهدینان نواحی مختلف ایران شهر، برای استوار ساختن ایشان را بر (بایستگی) شستشو به شیوه برش نوم، رای خویش را نیز در این نوشته به اختصار روشن کرده‌ام.

(۴-۵) و پیش از این نیز، درباره فریضه بودن برش نوم چند مکتوب آن‌گونه نوشته (و) مَهر کرده‌ام که برای آگاهانیدن (مردم) روشن (است، ولی) نیز از نو (و بار دیگر) می‌نویسم که: مرا از روی (کتاب و آموزش) دین و وجر (و فتوای) دستوران (و) چاشته‌های پوریوتکیشان (و) کرده (و) شیوه عمل کهن (آگاهی، (و) رای (من) چنان (است) که شستشوی از (برای) ریمنان (و ناپاکان) که بر اثر ریمنی (و پیلیدی) گیتی (و مادی) بدان پاک شوند، (هم) آن (است) که در دست (مردم) بی‌شمار (و همگان هست و برای بسیاری) آشنا (و در نزد آنان معروف است) و نیز «برش نوم با پیشه» خوانده می‌شود.

(۶) (مقرر) است (که) اندر نُه مَغ (= گودال) و کش (= خط و شیار)، نیز با یستن گمیز (و) آب و دیگر ابزار و نیرنگ چنان که اندر چاشته دین پیدا (و آشکار است) و اکنون نیز یوزداسرگران چنان که در زیر نوشته خواهد شد در کرده (و عمل، معمول) می‌دارند.

(۷) شستشو (و تطهیر) را اگر ایدون شویند چونان که در گفتار (و کلام) سه چاشته، که به عنوان میدیوماهی و ابرگی و سوشیانیسی آشنا (و معروف است) و (بنابر) گفته یکی از آن سه چاشته یا بنابر گفته یکی از دستوران (و روحانیون) آن سه چاشته به جایز بودن پیدا (و مسلم است) و (یا بنابر کرده پوریوتکیشان هم آن سه چاشته‌ها، (پس) من اندر (آن و بر آن) ایستاده‌ام (و بر آن باور دارم) .

(۸) (این‌ها) را همه پسندیده و بوزنده (و رهاننده و مستلّل) می‌شمارم؛ آن‌گونه شستشو را به شیوه برش نوم که بنابر قاعده (و درست است) و آن‌گونه شستار (و شوینده) را به عنوان

۱۳۲ ▣ مباحثه‌ای در احکام دینی (فقهی) به زبان فارسی میانه
 ۱۳۲ ▣ مباحثه‌ای در احکام دینی (فقهی) به زبان فارسی میانه
 ۱۳۲ ▣ مباحثه‌ای در احکام دینی (فقهی) به زبان فارسی میانه
 ۱۳۲ ▣ مباحثه‌ای در احکام دینی (فقهی) به زبان فارسی میانه
 ۱۳۲ ▣ مباحثه‌ای در احکام دینی (فقهی) به زبان فارسی میانه
 ۱۳۲ ▣ مباحثه‌ای در احکام دینی (فقهی) به زبان فارسی میانه
 ۱۳۲ ▣ مباحثه‌ای در احکام دینی (فقهی) به زبان فارسی میانه
 ۱۳۲ ▣ مباحثه‌ای در احکام دینی (فقهی) به زبان فارسی میانه
 ۱۳۲ ▣ مباحثه‌ای در احکام دینی (فقهی) به زبان فارسی میانه
 ۱۳۲ ▣ مباحثه‌ای در احکام دینی (فقهی) به زبان فارسی میانه

16_ awēšān pōryōtkēšān ī pešēnīgān winārdan nimāyēd kē-šān gāh abar amā pasēnīgān ī nūn gōnag axwīhā ud hammōzgarīhā xwadāyīhā-iz amā andar awīšān pāyag ašakardīhā ud rad gāhīh ud niyōxšīdārīh bandagīhā abar ham ud abārīg-iz dādēstān kardan dāštan ī awēšān pōryōtkēšān kunēd čāšīšn ī ēk-iz az awēšān dastwarān mēh abardar az ān ī amā gōwišn ud wizīr.

17-18_ ud har ast rastag ī andar ērān šahr abar bē abgandan ī baršnūm ī čiyōn-im nibišt abar-iz hamāg rēmanān ī čiyōn nibišt kē pad čēgām-iz-ē frēzwānīg čārag pad baršnūm ī čiyōn-im nibišt šustan tuwān pad baršnūm ī čiyōn-im nibišt nē šōyēd ud pad pānzdah bār čiyōn-im nibišt šustan framūd pad pāk wizīrēnīd pad dād nihād pad kardag rāyēnēd agar zādspram ayāb any kas pad nām ī dastwarīh kardan framūd guft ayāb wizīrēnīd pad dād nihād rawāg kard u-š pad-iš dastwarīhā dādan sahišn ud wizīr ud kard ī man ēn kū ham gōwišnān an-ēwēnīhā ham framān a-dādīhā ham wizīr ī drō čāšīšnīh ud ham dād abārōn ud ham rawāggarīh garān wināhīhā ud ham dastwarīh nē padīrīšn kār u-š nē kunišn kē-š kard u-š tēz peītī bawišn.

19_ ud ān kē andar ērān šahr pad nām ī dastwarīh hamāg čāragānōmand ī rēmanān ī čiyōn nibišt rāy ēwēnag šōyišn wizīrēnīd ān ēwēnag ī dād nihād pad ahlamōy margarzān hangārīšn.

(۱۶) آن پوریوتکیشان پیشینیان برقرار داشته (و) نمایانیدند که آنان را جایگاه بر ما پسینیان (و اخلاف) کنونی (در) گونه (و ردیف) سروری و آموزگاری (و) خدایگانی (است و) نیز ما را در برابر ایشان پایه (و مقام) شاگردی و پیروی و نیوشیداری و بندگی (است. پس) درباره هم (این مورد) و نیز دیگر دادستان (و احکام دینی)، دریافت (و ادراک شیوه) عمل (و چگونگی) پنداشتن (و اندیشیدن) آن پوریوتکیشان (و آموزگاران نخستین، آموزش و) چاشته نیز (هر) یکی از آن دستوران (و موبدان گذشته)، برتر (است) از گفتار و وجر (و فتوای ما)!

(۱۷) و هر (آن که) هست رسته (و فرقه‌ای) اندر ایران شهر (که) بر بیفکندن (و کنار نهادن) برشونم چنان‌که نوشتم و نیز در مورد همه ریمانان، چنان‌که نوشته شد که به هر جهت هر نوع چاره واجب (آنان) با برشونم چنان‌که نوشتم شستن تواند و با برشونم چنان‌که من نوشتم (خود) را نشوید و با (غسل) پانزده‌بار چنان‌که نوشتم، شستن فرمود (و چنین غسلی را) به پاک (بودن) و جر کرد (و فتوا داد؛ آن را) به داد نهاد و (مشروع شمرد)؛ به «کرده» آراست (و به عمل درآورد و راهنمایی کرد)؛ اگر زادسپرم (باشد) یا دیگر کس (که) به نام دستوری کردن؛ (چنین) فرمود (و) گفت یا وجر کرد (و فتوا داد)، به داد نهاد (و مشروع دانست)، روا کرد (و رواج داد/ روا مجاز شمرد)؛ پس بدان دستوری دادن (و جایز شمردن/ آموزش دادن)؛ رای و وجر (= فتوا) و عمل من

(۱۸) این (است) که هم گفته (آنان) انابین (و نادرست)، هم فرمان (آنان) بی‌قاعدده، هم وجر دروغین (و فتوای نادرست) چاشتن (و آموختن) و هم قاعدهٔ آبارون (و نادرست و نامشروع) و هم روا داری (و روا گردانیدن) گناه گران (و سخت است) و هم (آن) دستوری (و حکم) را نباید پذیرند، کار از روی آن نباید کنند؛ (و) هر که آن (= آن گونه غسل) کرد، از آن تیز (و زود) باید بازگردد (و آن را جبران و از آن توبه کند).

(۱۹) و آن که اندر ایران شهر به نام دستوری همی برای (تطهیرکنندگان یاور و) چاره‌ساز ریمانان (و ناپاکان) همی چنان‌که نوشتم، (به نادرستی) آیین (و شیوه) شستشو را وجر کرد، آن آیین (و شیوه) را داد نهاد (و مشروع شمرد، سپس او را) آشموغ (و بدعتگزار) مرگ ارزان (و سزاوار مرگ) باید انگارند (و به شمار آورند)!

منوچهر پیش از صادر کردن حکم ارتداد و آشموغی زادسپرم، به برادر گوشزد کرده بود که حتی دانایان و خردمندان پیشین، با همهٔ احاطهٔ خویش بر احکام دین و توانمندی روحانی، از «گردانیدن کرده» گذشتگان ابا داشتند و از دست بردن به تغییرهای آشکار در شیوهٔ معمول آیین‌های متداول سرباز می‌زدند، وی مثالی از آن را به دوران خسرو انوشیروان منسوب می‌کند^۱:

1- life and letters of Manuščihr Gošn jamān; kanga; 23: 1951.

(15) 𐭄𐭆𐭊𐭎𐭎𐭍 𐭅 𐭋𐭕 𐭑𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏 𐭑𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭄𐭆𐭊𐭎𐭎𐭍

𐭄𐭕𐭎𐭕𐭎𐭏 𐭑𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏 𐭀 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭄𐭆𐭊𐭎𐭎𐭍

𐭄𐭆𐭊𐭎𐭎𐭍 𐭑𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏 𐭑𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏 𐭀 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎

𐭄𐭆𐭊𐭎𐭎𐭍 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭄𐭆𐭊𐭎𐭎𐭍 𐭄𐭆𐭊𐭎𐭎𐭍 𐭄𐭆𐭊𐭎𐭎𐭍 𐭄𐭆𐭊𐭎𐭎𐭍

𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 (16) 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭄𐭆𐭊𐭎𐭎𐭍 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎

𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭄𐭆𐭊𐭎𐭎𐭍 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎

𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎

𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 (17) 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎

𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎

𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎

𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎

𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 (18) 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎

𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎

𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎

𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭎𐭏𐭎𐭏𐭕𐭎 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎

∴ 𐭀𐭏𐭏𐭕𐭎

15 _ u-š hangōšīdag paydāg az-iz ān ī anōšag ruwān wiššāpuhr ī mōwbēdān
mōwbēd ud any-iz ohrmazd mōwbēdān mōwbēd čāstag ī awēšān pas-iz kardag pad-iš
nē wardēnīdan gōwišn ī any dastwar pad-iš nē akārēnīdan.

16 _ bē ān ī-šān pad ēwarīh padīrēnd az gōwišn ī abārīg dastwarān pad abartar

dāštan kardag ī any ēwēnag gōwišnān nē wardēnīdan dādīg sahist.

17 — ōwōn būd čiyōn ān nišāpuhr pad hanjaman ī anōšag ruwān husraw ī šāhān šāh ī kawādān rōšn bozišnīhā ōwōn nimūd mēnišn pad-iš ēstād hēnd u-šān nibišt āwišt kū ōwōn mēnišn pad-iš būd čiyōn wizīrēnēd u-šān pas ān and wizīr ī ōy ōwōn nimūd mēnišn pad-iš hamdādēstān būd hēnd.

18 — pad mādagwarīh ēwar pāyagīh ud andar kardag ī ōstīgān dāštan abārīg ī-š guft ōwōn dārēd čiyōn abārīg gōwišn ēk ēk az awēšān dastwarān uskārīšnīg čāštan.

(۱۵) مثال آن پیدا (است) نیز از آن (جایی) که انوشه روان و شاپور موبدان موبد، و نیز موبدان موبد دیگر اورمزد، را (یکی) چاشته (و آموزش و نظریه تازه بود، ولی) ایشان نیز (مقرر داشتند) پس «کرده» (و شیوه معمول و عرف کهن را) به واسطه آن نگردانیدن (و دگرگون نکردن) و گفتار دیگر دستوران را بدان (چاشته نوین) از ارج نینداختن (و منسوخ نگردانیدن) متن: (ne angārēnīdan)

(۱۶) بلکه آن را که آنان با یقین پذیرفتند، (مقرر شد) از گفتار دیگر دستوران برتر داشتن (و به شمار آوردن؛ ولی بر اثر آن) «کرده گویندگان آیین (و شیوه‌های) دیگر را نگردانیدن (و دگرگون نکردن) و آن کرده پیشینیان را باز هم) دادی (و قانونی صحیح) شمردند.

(۱۷) چونان بود که چون آن وه شاپور در انجمن خسرو شاهنشاه قبادان، با حجت روشن چنان نمود (و نشان داد و روشن کرد و) تصمیم بر آن شد (و تصویب نمودند) و نوشتند و مهر کردند که چنان تصمیم بر آن گرفته شده است، که بر آن (گونه) وجر کرده‌اند (و فتوا داده‌اند)؛ پس آن چند وجر (و فتوای) وی را که آنان چنان بدان همداستان گشتند.

(۱۸) به مایه‌وری (و به عنوان اصل اساسی و) پایه و (در حد) یقین (و بیگمانی دانستند)؛ پس (مقرر شد) اندر کرده (و شیوه عمل آن را) معتبر محسوب داشتن، (ولی) دیگر (گفته‌ها را) که (پیش از آن) گفته شده است، (هم) چنان دارد (و به شمار آورد) که گفته‌های یکایک از آن دستوران (دیگر) را به همسگالی (و مشاورت) چاشتن (و آموختن باشد).

نتیجه

تندروی زادسپرم و صادر شدن حکم ارتداد وی، صرف نظر از آن که حقاً و شرعاً حق با

وی بوده است یا برادرش، دو مسأله را در پی دارد، یکی معطوف به مفاهیم دین زرتشتی در عهد ساسانیان است و دیگری به سیر تحول کیش زرتشتی در دوران بعدی باز می‌گردد. از آن‌جا که منوچهر مستقیماً بر مبنای سنت گذشتگان نزدیک خویش به صدور حکم آشموخی برای برادر دست یازیده است، پس زادسپرم نمونه و مثالی است از آشموغان پیش از خود.

به طور کل هر گونه سرپیچی و تخلف از چاشته‌ها و کرده‌های پیشینیان، روحانی سرکش و تازه جوی را به آستانه آشموخی رانده است و چه خطاکار باشد و چه آورنده نظری خردمندانه و نوین، ولی چون خلاف نظریه قبلی است، در هر دو حالت، احتمال خوردن مهر بدعت‌گذاری وجود دارد.

دومین نکته در واقع حاصل و دستاورد مسأله نخستین است؛ با دگرگونی شرایط و دشوار گشتن زمانه، چون پاسداران سرسخت سنت‌های پیشین حمایت حکومتی را که در خلق آن سنت‌ها دخیل بوده است، از دست دادند؛ ناگزیر بر میزان و سختی حدود احتیاط و حزم افزودند. در نتیجه خلاف آن که در دوران ساسانیان که «جدل» یا به اصطلاح پهلوی «پیکار» مبنای اصلی در آموختن علم دین بود و تا شاگرد دینی و «طلبه» جدل نمی‌کرد، هیربد مجاز بود که از آموختن وی سر باز زند؛ (مزدپور، ۱۳۶۹: بند ۴) از این پس دیگر احکام فقهی زرتشتی بیش از پیش جزمی و سخت شد. می‌توان حدس زد که موبدانی مقتدر چون منوچهر، حداکثر با سگالش و مباحثه با همالان خویش، بخش‌هایی را که از چاشته‌های پیشینیان «رهاننده‌تر و دارای حجت روشن‌تر» تشخیص داده‌اند، در عمل حفظ کرده‌اند و با پرداخت کردن «کرده‌های دینی» و جنبه‌های عملی آداب و رسوم در گذر زمان، چاشته‌ها و مباحث نظری را کم‌کم از دور خارج نمودند و به تدریج به دست فراموشی سپردند.

نکته مهم این است که البته این‌گونه تعصب و نگره‌داری سنت کهن و رسم نیاکان در عمل تنها معطوف به نوشته و کاغذ است و هنگامی که پای عمل و واقعیت زندگانی روزمره به میان می‌آید، موبدان زمانه که «وجر» و فتوا و حکم ایشان پیوسته راهگشا و راهنمای عملی بوده و هست؛ به تنهایی یا با نظرپرسی و مشاورت یک‌دیگر، بنابر شرایط موجود، احکام کهن را با

مباحثه‌ای در احکام دینی (فقهی) به زبان فارسی میانه ۱۳۷

شکلی تازه دگرگونه آراستند و به نسل بعدی و جامعه زرتشتی انتقال داده‌اند بدین ترتیب کهنگی آرای قدیمی و کتابی به کاغذ و کهنه کتاب‌ها منحصر بوده و در زندگانی روزمره و احکام شفاهی دستوران و موبدان زمانه به فراموشی پیوسته است. به بیان دیگر «کرده» عملاً در طی تاریخ و در دوران متأخر کیش زرتشتی، تغییر کرده و «چاشته» به شکل باستانی خویش، از یادها رفته است. در نتیجه میان احکام کتابی و شیوه‌های عمل به واقع فاصله ژرفی پدید آمده است.

منابع و مأخذ

- ۱- اوشیدری، جهانگیر. واژه‌نامه توضیحی زرتشت. تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۱.
 - ۲- تاوادی، جهانگیر. زبان و ادبیات پهلوی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
 - ۳- تفضلی، احمد. تاریخ ادبیات پیش از اسلام. تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۷.
 - ۴- مزداپور، کتایون. شایست، ناشایست. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- 5_ D. N. Mackenzie, A concise Pahlavi Dictionary, London oxford university press, 1986.
- 6_ Kanga, life and letters of Manuščihhr Gošn jaman, 1951.
- 7_ Mansur shaki, the sassanian Matrimonial Relation Archive orientalni, 1971.